

درباره دختری که به چند
زبان زنده دنیا مسلط است

جهان

در دست‌های من است



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۷ ■ ۲۲ اسفند ۱۳۹۸

نوجوان
جام



با تشکر از
عطیه ضرابی و
فاطمه کریمی

«عربی و دست‌اندازهایش»

از نظر محیا همان‌طور که تفکر درستی بر فرهنگ چینی‌ها نبوده، فرهنگ درستی هم از عرب‌زبان‌ها نداریم و خب شاید این به خاطر اتفاقاتی است که در طول تاریخ رخ داده. محیا عرب‌زبانان را افرادی خونگرم مثل ایرانی‌ها می‌داند. زبان‌شان پر از زیبایی است. جالب اینجاست که عربی و اقعا زبان سختی مخصوصا در تلفظ است اما برعکس آن چینی گرامر و تلفظ سختی ندارد و تنها نوشتار آن سخت است.

کلا تفکر بد در خصوص مردمان کشورهای دیگر ممکن است وجود داشته باشد و از نظر محیا این زبان است که پرده‌های اشتباه فکر را برمی‌دارد و دل‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کند.

جالب است بدانید محیا با کنکور زبان چینی دانشگاه تهران قبول شد اما تصمیم گرفت در چین، چینی را یاد بگیرد. هدفش این است که زبان‌های سازمان ملل را یاد بگیرد که در آینده به سازمان ملل برای کار برود. اصلا قبل از این که بخواهد چینی بخواند برای ورود به سازمان ملل تصمیم داشت حقوق بخواند. اما بعد تصمیم گرفت در کشور چین کارآموز سازمان ملل شود و از آن راه به سازمان ملل ورود کند.

«حسن خوب‌مشتک»

ممکن است برای شما هم این سوال پیش آمده باشد که اساسا محیا سراغ هیچ چیز دیگری نرفته است؟ ما هم همین سوال را از او پرسیدیم و متوجه شدیم که خوشبختانه او آدم تک بعدی نیست. او هم از تلاشش در حوزه ادبیات و نوشتن داستان کوتاه گفت و همچنین رفتن به سراغ نقاشی، تا جایی که چندگالری هم برپا کرده است. اما جالب این جاست که علی‌رغم ورود به مهارت‌های دیگر، تنها چیزی که عمیقا به او حس آرامش می‌دهد همین یادگرفتن زبان‌های دیگر است. می‌گوید: «نمی‌دانید وقتی با یک خارجی مواجه می‌شوی و به جای اینکه تلاش کنی با یک زبان مشترک مثل انگلیسی با او حرف بزنی، با زبان خودش با او صحبت کنی، چقدر حس خوبی دارد. اصلا خود آن آدم‌ها هم وقتی با زبان خودشان حرف می‌زنند انگار یک آدم دیگر می‌شوند و خود حقیقی‌شان را بروز می‌دهند.» اما خواهر کوچک‌ترش که او هم مانند محیا به چند زبان مسلط است، هنر را اولویت زندگی‌اش قرار داده است. هر دو اهل ورزش هم هستند و شنا و بدنیتون را به طور حرفه‌ای دنبال می‌کنند. خلاصه اینکه حواسشان به ابعاد دیگر زندگی هم هست ولی خب هر کسی علاقه اصلی‌اش یک چیز است و محیا هم معتقد است خلأ درونش را فقط با آموختن زبان‌های مختلف می‌تواند پر کند.

راستی او در فضای مجازی سعی می‌کند ایران و زیبایی‌های آن را به زبان‌های مختلف به جهانیان معرفی کند. که این یعنی حواست باشد از هنری که داری به بهترین شکل استفاده کنی.

در مدرسه دست و پا شکسته به همه ماها ادبیات فارسی یاد دادند، بعد سراغ انگلیسی و عربی هم رفتند اما تمام آنها به خاطر نوع اشتباه آموزش از خاطر همه ما رفت و شاید اندک نفرتی هم از آنها به دل گرفته باشیم. اما در این میان دختری هست که اصطلاحا زبان دان است! دختری به اسم محیا میرصادقی که ۱۹ سالش است و هفت زبان زنده دنیا را می‌داند! هم اکنون هم برای یادگیری زبان چینی در چین زندگی می‌کند.

«از نفرت تا عشق»

محیا در ده سالگی شاید اصلا فکر هم نمی‌کرد که روزی برسد هفت زبان زنده دنیا را بلد باشد! اصلا در ده سالگی از زبان متنفر بود و از پدرش برای این که به اجبار به کلاس عربی می‌فرستادش شاکی. رفتن به این کلاس‌ها برای یادگیری زبان تا سه سال بعد بی‌هیچ هدفی برای محیا بود و خودش هم نمی‌دانست برای چه دارد دنبال این زبان‌ها می‌رود. زمانی این یادگیری برایش معنا پیدا کرد که راهنمای گروه يك توریستی در ایران شده بود.

عربی، فرانسوی، انگلیسی، اسپانیایی، ایتالیایی، روسی و حتی چینی را با کمالات بلد است یا در حال یادگیری. او حتی می‌گوید عربی را مثل زبان مادری خود می‌داند و حرف می‌زند! متاسفانه ما ایرانی‌ها به دلیل آموزش اشتباهی که در مدارس دیده‌ایم از عربی متنفر شده‌ایم این در صورتی است که از نظر محیایی که هفت زبان بلد است عربی زیباترین زبانی است که دیده و شنیده، همیشه و همه‌جا رقابت برای کار زیاد بوده و فردی که مهارت بیشتری داشته باشد کار بهتری پیدا می‌کند.

هدف پدر و مادرش از یادگیری عربی این بوده که زبان قرآن را رایاد بگیرد و در آینده از آن استفاده کند اما این خود محیا بود که می‌خواست اسپانیایی و فرانسوی را هم یاد بگیرد و بعد دید ایتالیایی هم که شبیه این دو است پس بهتر است که آن را هم یاد بگیرم.

«چین و فرهنگش»

محیا قبل از این که برای یادگیری چینی به چین برود تصور بسیار بدی از فرهنگشان داشت؛ زمانی که با زبان چینی با آنها حرف می‌زد خوشحالی را در چهره‌شان می‌دید، اما وقتی انگلیسی صحبت می‌کرد این دوری فرهنگ را به وفور می‌دید و همین چینی صحبت کردن باعث شد بفهمد زبان مشترک چقدر خوب است و فرهنگ‌ها را چقدر قابل لمس تر می‌کند. مثلا فرهنگ مردم ایران اگر مهمان‌نوازی باشد، فرهنگ چینی‌ها خانواده دوستی است و برایشان يك ارزش است. زندگی در چین طبقه‌های مختلفی دارد. شما در پکن شاهد زندگی‌ای رباتی هستید که ناهار و شام و میان‌وعده و کلا همه چیز را نودل تشکیل می‌دهد و آن حجم زیاد جمعیت همیشه در حال دویدن برای رسیدن به کارهاست. یا روستاهایی را خالی از سکنه می‌بینی که مردمانش برای پیشرفت به شهرها رفته بودند؛ یا روستاهایی هم مثل ایبانه خودمان تبدیل به روستاهای گردشگری شده بودند.